

یادداشت‌هایی بر تاریخ و باستان‌شناسی ماد (۲)^۱

مرتضی حصاری

یک باستان‌شناس چه زمانی و در چه شرایطی می‌تواند برای شناسایی و تحقیق و معرفی قوم، ملت و آثار خلق شده توسط آنان که در خاکسترهای گذشت زمان مدفون شده و یا در هیاهوی موضوعات فرعی کم‌رنگ گشته از کلمات کلیدی استفاده کند که از یکسو هدف محقق و از سوی دیگر جوهر رشته تخصصی او که در اینجا همان باستان‌شناسی است را بیان کند؟

برای نویسنده این سطور جوهر باستان‌شناسی آثار آفریده شده توسط اقوام و ملل گذشته است همان جوهری که اولین شکارچیان برای ما به ارث گذاشته و هم اکنون نیز در پیچ و خم تکامل زندگی بشر گستردگی آن را یافت. این آثار برجای مانده در واقع بیانگر تلقی و طرز تفکر هنرمند است که با انگیزه و خلاقیت خویش منجر به آفریدن می‌گردیده حال اینکه این آثار هنری (معماری، جواهر سازی، مجسمه سازی) با چه عنوانی نامگذاری شوند بستگی کامل به بحث مورد نظر و تفکر شخصی نویسنده است.

زمانی برای معرفی و شناسایی آثار برجای مانده ملل باستان از کلمه تمدن استفاده می‌شود و در جای دیگر از نام فرهنگ سود می‌جویند و استفاده از آن نه تنها در دهه ۹۰ میلادی بلکه از دهه ۵۰ میلادی در کتابهای مختلف دیده می‌شود (Clouch 1954) در همین متون علمی امروزی هم در کنار استفاده از فرهنگهای اولیه شاهد آن هستیم که نه تنها کلمه تمدن بارها ذکر می‌گردد بلکه عناوین مقاله‌ها و کتابهای منتشر شده در مجامع علمی است (Freeman 1996, Herschend 2001, Vasilevic/Samuilovic 2002) لذا بحث در مورد استفاده مکانی و زمانی فرهنگ و تمدن نیازمند یک نشست کارشناسانه است تا از یکسو تعریفی جامع و مشخص از آن ارائه دهیم و از سوی دیگر کاربرد و بکارگیری آن را در متون تخصصی به همگان بشناسانیم.

در مقاله پیشین عنوان گردید که آگاهی ما درباره تاریخ و باستان‌شناسی ماد محدود است اما این محدودیت نمی‌تواند مانع پژوهش درباره این دوره گردد بلکه نیازمند برنامه‌ریزی جدی علمی است.^۲ برمی‌گردیم به دوره ماد، مادها که در زبان فارسی باستان māda و بابلی kurma-da-a-a و ایلامی ma-da و آشوری kur-a-ma-da-a-a

□ این مقاله پاسخ نقدی است که در باستان‌پژوهی ۸ (پاییز ۱۳۸۰، ص ۲۲-۱۰)، بر مقاله آقای مرتضی حصاری (باستان‌پژوهی ۷، زمستان ۱۳۷۸، ص ۸-۶) نوشته شده؛ به دلیل فاصله زمانی میان انتشار شماره‌های مجله و احتمال از یاد رفتن ادامه مطالب، بهتر دیدیم که این جوابیه و هم نقد دوباره آقای مهرداد ملکزاده بر آن (همین شماره، ص ۵۸-۳۶) یکجا در یک شماره مجله چاپ شود تا برای خوانندگان علاقه‌مند امکان دنبال کردن این‌گونه مباحث میسر باشد.

باستان‌پژوهی

ارومیه جستجو می‌نمایند (Veenhof 2001, 258) اگر برخی تنگ‌نظریها را کنار بگذاریم می‌بایستی مرکز یا حداقل یکی از مراکز مهم مانا را در حسلو^۳ جستجو کنیم. شواهد باستان‌شناسی در حسلو مثل وجود معبد و نیز مکانی دارای دو اطاق به صورت کاخ که حفار آن را خانه مهره می‌نامد بیانگر نقش این مکان به عنوان یکی از مراکز مهم مانا را به ما نشان می‌دهد (Dyson 1989, 108) و وسعت سرزمین مانا ما بین جنوب دریاچه ارومیه تا کوهستانهای کردستان پیشنهاد شده است (Porada 1961, 101) در پایان حکومت ماناها، حمله مادها به این سرزمین بوقوع پیوست که به جهت گسترده شدن مناطق تحت نفوذ حکومتی و دسترسی به مناطق آناتولی احتمال می‌دهیم که چرا در سال ۸۲۶ قبل از میلاد در زمان پادشاهی شلمانصر وجود مادها در این منطقه ثبت شده است یعنی تقریباً زمان انقراض مانا (Schipmann 1975, 12) و ۴۶ (Brenjes 1967, 46) در مجموع می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مانا با وسعتی مابین دریاچه ارومیه و کوههای کردستان با وجود یکی از مراکز مهم، یعنی حسلو در کنار مرز مادی وجود خارجی داشته است.

از آنجائی که توضیحی در خصوص منابع آشوری دادم پیش از آنکه به بخش دیگری از مقاله پرداخته شود مایلیم منبع دیگر شناسایی تاریخ ماد یعنی هرودت را بصورت مختصر مورد بررسی قرار دهیم. برای من تعجب‌آور است که سعی شود هرودت در برخی مقاله‌ها بعنوان یکتا مرجع بدون نقض مورد استفاده و ستایش قرار گیرد، چراکه هر مرجعی برای خود نقاط ضعف و قوتی دارد و هرودت نیز از این قاعده مستثنی نیست، جالب‌تر آنکه وی را بعنوان پدر تاریخ به نسل دیگر معرفی نمانیم، هرودتی که بیشتر به مطالعات جغرافیایی و مردم‌شناسی پرداخته و در کنار آن خود را با وقایع تاریخی مشغول نموده است (برای مطالعه بیشتر به 2 Sieberer 1995 مراجعه شود) در مقاله پیشین نیز ادعای هرودت فاقد ارزش علمی معرفی گردید و این ادعا مربوط به چگونگی و تشکیل ساختار حکومت ماد توسط وی است که مردود شناخته شده (Waters 1985, 131)

در این بخش سعی به شناخت و معرفی ساختار حکومت ماد می‌گردد. ساختار حکومت مادها پیچیده است و برای شناخت آن نیازمند به متون بین‌النهرینی می‌باشیم. در سالنامه سارگون II گزارشی در خصوص یک برخورد نظامی میان ۲۲ قبیله مادی قوی که بصورت فتودالی و خان‌تباری اداره می‌شده است ذکر شده است چنین نوع سیستم را از زمان آسارهادون می‌شناسیم و حتی نام رؤسای برخی قبایل را هم در اختیار داریم. آنان عنوان شاه(ک) را برای خود انتخاب کرده بودند (برای اطلاع بیشتر به Högemann 1992, 98-106, Schäfer 1974, 43 و Lie 1929, 101) این نوع نظام بازتاب نوعی حکومت مرکب و پیچیده است و می‌توان دستگاههای اداری آنرا بصورت چهارچوبهای اداری (شهرکی) دهکده‌های بزرگ تصور نمود بطوریکه این قبایل در کنار هم بصورت یک گروه فتودالی که با یکدیگر روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی داشته‌اند اداره می‌گردیدند در هنگام فتح سرزمینهای جدید آنجا را بصورت ساتراپی هدایت و کنترل می‌کردند (Schmitt 1976, 376, Briant 1984, 35) حتی مادها را بعنوان مربی هخامنشیان در خصوص الگوی یاگیری نظام کشورداری معرفی نموده‌اند ولی نه در نوع و اندازه نظام اداری و سیاسی که ما از هخامنشیان می‌شناسیم (Harmatta 1971, 20, Mayrhofer 1968, 20) در این نوع نظام همواره یک فرد با نفوذ و قدرتمند در رأس هرم قدرت قرار داشته و بصورت نظام خان‌تباری نفوذ خود را از طریق شبکه‌های قدرت در روستاها، شهرکها و شهرهای تحت نفوذ جغرافیائی خود بسط و گسترش می‌داده است. این فرد احتمالاً از طریق انتخاب شورایی بقدرت می‌رسیده چنانچه در منابع آشوری ذکر شده اگر شما می‌خواهید اجتماعی تشکیل داده و

ذکر گردیده‌اند (Streck 1900, 257 و Eilers 1966, 32) از اقوام هند و اروپائی بوده و در اوایل عصر آهن ابتدا در شمال ایران سکنی گزیده بودند (Bienkowski and Millard 2000, 192) این سکونت در شمال امروزی ایران منجر به ارتباط، برخورد و تأثیر با سایر اقوام از جمله سکاها گردید، سکاها نه تنها با مادها بلکه چنانچه مدارک زبان‌شناسی و آثار هنری به ما کمک می‌کنند با آشوریان و اورارتوها نیز در ارتباط بوده و پیمانهای سیاسی - نظامی مابین آنها منعقد شده است (Brentjes 1995, 1015-1016) در مورد مسیر این اقوام مهاجر آراء مختلفی وجود دارد برخی بر این باورند که این اقوام مهاجر از منطقه قفقاز وارد شمال ایران شده و سپس به سمت جنوب مهاجرت کرده و سکنی گزیده‌اند و برخی دیگر معتقدند که از منطقه شمال شرق ایران (آسیای مرکزی) وارد این سرزمین شده‌اند و دلیل این امر را وجود سفال خاکستری اولیه چند رنگ در این منطقه می‌دانند، نمونه‌ایکه تاکنون در شمال غرب بدست نیامده است (Muscarella 1995, 989) در مجموع مسیر مهاجرت و چگونگی و علل آن بحثی است که لازم به تحقیق بیشتری می‌باشد و پیچیدگی آن تا حدود زیادی به خاطر نداشتن مدارک کتبی مادی است که در جای دیگر به آن پرداخته‌ام (حصاری ۱۳۷۹، ۷)

خوشبختانه از مدارک کتبی غیر مادی (Mayrhofer 1968) می‌توان نکات مهم دیگری از دوره ماد را دریافت از این میان در مقاله پیشین در منابع آشوری سالنامه سارگون II به سال ۷۱۵ ق م را به عنوان مهمترین منبع آشوری (در مطالعات مادی) ذکر کرده‌ام و این ادعا چندان نابجا نیست چرا که ما در این سالنامه به نام *Da-a-a-uk-ki lûsakin kurmannāja* و *Daiukku* فرماندار مانا برمی‌خوریم (Lie 1929, 101-104) و این نام به اعتقاد برخی همان نامی است که هرودت به نام دیوکس در کتاب خود آورده، بنابراین نام دیوکس دیوکس همانطور که قبلاً ذکر کردم (حصاری ۱۳۷۹، ۶) تاکنون از منابع آشوری بدست نیامده است.

اکنون که بحث به سالنامه آشوریان رسید لازم است توضیح مختصری در این مورد داده شود، سالنامه‌های پادشاهی (Annalen) منابع نوشتاری هستند به صورت صفحه‌های سنگی که وقایع مهم و عملکردهای ویژه پادشاهان بصورت سالیانه بر آنها ثبت و در بایگانی نگهداری می‌شده است. در کنار سالنامه‌های پادشاهان متونی هستند که جزء متون سالیانه نیست و اطلاعاتی در مورد شهرها و حاکمان در اختیار ما قرار می‌دهند، در کتیبه‌های کوتاهی که روی مجسمه‌ها و یادواره‌ها، گزارش و اخبار مختصری در موضوعات مختلفی شرح داده شده است. یکسری منابع کتبی دیگر را تحت نام نامه‌های الهی (Gottesbriefe) می‌شناسیم که اطلاعات جامع درباره لشکرکشیهای سالیانه بدست ما می‌دهد. این نوع منابع نوشتاری از زمان پادشاهی سارگون II، سناخریب، آسارهادون و آشوربانیپال بدست آمده‌اند (Veenhof 2001, 226-7) البته منابعی نیز هستند که اطلاعاتی بصورت دوره‌ای در آن ثبت شده است بنام دوره‌نامه نبونید (Nabonid-chronik) که در همین مقاله به آن پرداخته می‌شود. برمی‌گردیم به دایوکو - دئیوکو - (Daiukku) که بعنوان فرماندار مانا معروف است اکنون سؤال این است که آیا شهری، استانی و یا کشوری به نام مانا وجود داشته است؟ و اگر آری کجا و دارای چه نوع حکومتی بوده است؟

نام مانا را در متون آشوری، بابلی و اورارتوئی مشاهده می‌کنیم و این بیانگر آن است که مانا بعنوان یک نظام منسجم در نوشتارهای باستان وجود خارجی داشته و محققین، ماناها را بعنوان یکی از اقوام که در آذربایجان سکونت داشته و با حوریتها و کاسیها و ایلامیها وابستگی قومی داشته‌اند می‌شناسند (Brentjes 1967, 41) و آن را در جنوب دریاچه

اختیار ماست، گزارشی در خصوص شکست یک شهر مادی ارائه می‌دهد وی از این شهر قدرتمند مادی به نام «سکروتی» (Zakruti) یاد کرده که در حاشیه کویر نمک قرار داشته است (Brentjes 1967, 46) این احتمال وجود دارد که سیلک یا یکی از سکونتگاههای موجود در این منطقه بعنوان این شهر مادی در نظر گرفته شود و از سوئی یک مرز مادی (ایالتی یا فدرالی؟) دیگر در این قسمت جستجو گردد. در مجموع تعیین حدود و مرزهای مادی نه تنها کار ساده‌ای نیست بلکه نیازمند تحقیقات گسترده‌تری از سوی پژوهشگران است.

ماد و براندازی آشور و ارتباط آن با جاده ابریشم (جاده خراسان بزرگ)

اولین اطلاعات ما دربارهٔ ماد با آشور همانطور که قبلاً ذکر شد از قرن نهم قبل از میلاد آغاز می‌شود بدینصورت که گزارشی در خصوص دریافت خراج از قبایل مادی از زمان شلمنصر III است (Ibid) و در سمت غرب نیز آشوریان در این زمان مرزهای خود را به سمت سوریه - مصر نزدیک کرده و از این سو دامنهٔ نفوذ سیاسی - نظامی خود را گسترش داده‌اند.

این اقدامات جنگی و کشورگشایی بر اساس چه انگیزه‌ای انجام می‌گرفت؟ در این مورد منابع آشوری به ما کمک می‌کنند. در این متون گستردگی و هدف نفوذ آشوریان در کشورهای دیگر قبل از هر هدف دیگر از جهت بُعد اقتصادی نقش ویژه‌ای بازی کرده است، این هدف را در متون مذهبی - سیاسی آنان می‌توان براحتی مشاهده نمود. وی (پادشاه) از طرف خدایان بعنوان پادشاه انتخاب شده به این منظور که گنجینهٔ کشورها را از بین ببرد (Veenhof 2001, 231)

دریافت باج و خراج و هدیه بعنوان یک سنت و فرهنگ عمومی برای آشوریان بوده و از اینرو هدفهای اقتصادی همواره نقش ویژه‌ای برای آنان داشته است. آنان همواره مسیرهای تجاری و ارتباطی را به سختی کنترل کرده و حتی مالیات دریافت می‌کرده‌اند پایان آشور نیز از این امر مستثنی نیست، هر چند که بحرانهای سیاسی مانند بحرانی که بعد از مرگ آشوریانی پال میان نجبای اشرافی و فرماندهان نظامی آشوری به جهت جانشینی پادشاه در گرفت نیز بی‌تأثیر نبوده‌اند (Veenhof 2001, 275) و هیچگونه ارتباطی به جبر تاریخی ندارد، آشوریان نیز به راحتی تسلیم نگشته و حتی سعی در به قدرت رسانیدن ولیعهد آشوری نمودند و تلاش کردند با همیاری سپاهیان مصری به سال ۶۰۵ قبل از میلاد مجدداً قدرت را در دست بگیرند ولی در منطقه کارکمیش (Karkamish) شکست خوردند و این انگیزهٔ اقتصادی برای مادها و بابلی‌ها نقش مهم ایفاء کرده است. با کمی تأمل در خصوص کاروانهای مختلفی که از مسیرهای مستقیم و غیر مستقیم به جاده ابریشم یا جاده خراسان بزرگ کالاهای ارزشمند و گرانبها عرضه می‌نمودند این امر آشکار می‌شود.

جاده یا مسیر تجاری که امروزی به نام جاده ابریشم معروف است توسط «بامر» (C. Baumer) سوئیسی بر اساس تحقیقات جغرافیدان آلمانی فون ریشت‌هوفن (F. von Richthofen) اینگونه تعریف می‌شود: «جادهٔ ابریشم به تمام مناطقی گفته می‌شود که از نیمهٔ اول هزارهٔ اول قبل از میلاد تا پایان سلسلهٔ بزرگ تانگ در قرن ۱۰ میلادی انواع کالاها را ما بین شرق و غرب جابجا می‌کرده است (Richter 1999, 15) این مسیر تقریباً ۷۰۰۰ کیلومتری که از میان مناطق جغرافیایی و مرزهای سیاسی مختلف عبور می‌کرده غیر از کالاهای لوکس و ارزشمند، مواد خام اولیه نیز مورد تجارت قرار می‌داده، از چه زمانی شروع به فعالیت نموده و از چه زمانی می‌توان آنرا جادهٔ ابریشم نامیدند؟ آیا معیار شناخت و نامگذاری جادهٔ ابریشم بر اساس شناخت رومیها و یا یونانیان از ابریشم قلمداد می‌گردد؟ یعنی آیا تا زمان پارتها که جهانیان از ابریشم بی‌خبر بودند در

هم قسم شوید و یکنفر را از میان خویش بعنوان پادشاه انتخاب ننمائید..... به مجازتهای ذیل محکوم می‌گردید (Watanabe 1987, 154, 183) این فرد که به عنوان پادشاه (ک) انتخاب می‌گردید همواره ارتباط مستقیمی با حکومت مرکزی تمام ایالتهای مادی داشته و خود دارای لقب شاهنشاه بوده است (Schäfer 1974, 43, Sancisi 1988, 202) از این رو می‌توان از یکسو نوعی حکومت شاه ایالتی و از سوی دیگر نوعی شاهنشاهی که تمام ایالتها را تحت کنترل داشته برای ماد معرفی نمود.

مرزهای مادی

در مقالهٔ پیشین ۳ مرز مادی معرفی گردید که به نحوی هر سه آن مورد انتقاد قرار گرفت و از اینرو در این بخش مجدداً ولی مختصر به آن می‌پردازیم. در خصوص منطقهٔ مرزی مادی مابین ایلام و بابل نه داستان سیتاک مرا به اشتباه انداخته و نه آشتونک بلکه یک نقطه مرزی به نام «یر» در نزدیکی شهر فعلی مندلی در خاک عراق مد نظر است (Herzfeld 1968, 42-160, Frayne 1992, 58-60) این مرز از یکسو مسیرهای جبال حمزین، دیاله، چغامامی، در، دهلران، شوش و از سوی دیگر سرپل ذهاب، کرمانشاه و همدان را به یکدیگر متصل می‌سازد چندان غیر ممکن به نظر نمی‌آید، چرا که صحبت از مرزهای هزاران کیلومتری نیست بلکه یک مکان مرزی که سه کشور ایلام، ماد و بابل بصورت مرز سیاسی مشترک مد نظر است، همانطور که بابلی‌ها بعد از شکست دادن آشوری‌ها حتی در بین‌النهرین شمالی حوالی منطقه‌ای به نام حزان (Harrān) با مادها هم‌مرز می‌شوند (Halla 1964, 57-8) و این خود نشاندهندهٔ آن است که تقسیمات و سرزمینهای سیاسی چقدر زود تغییر می‌یابند.

در رابطه با مرز منطقهٔ خزر (کاسپی) اگر از خاطرمان نگذشته باشد در اوایل همین مقاله احتمال اقوام مهاجر از شمال ایران داده شد و حتی ورود از آسیای میانه را بیشتر پیشنهاد نموده‌اند تا از قفقاز. این مهاجران که از حاشیهٔ جنوب دریای خزر عبور نموده و در نقاط دیگر هم سکنی گزیده‌اند (Schippmann 1975, 114) این اقوام مهاجر برخی در کنار حاشیه خزر مانده و برخی دیگر ادامه مسیر داده‌اند، کسانیکه در این حاشیه ماندند زمانیکه از نظر سیاسی قدرتمند شدند در این منطقه یک حکومت ایالتی بوجود آوردند مرکز این حکومت شهری است به نام «رهاگه» (Rhaga) که در دامنهٔ جنوبی ارتفاعات البرز قرار داشته است. در قسمت شرقی این مرکز حکومتی، تنگه‌ای معروف به نام تنگهٔ کاسپی قرار داشته که از یکسو راه ارتباطی به سوی پارتها و از سوی دیگر هیرکانیان؟ بوده است (Meyers 1896, 10004) حال سؤال این است که چگونه فردی مرز منطقه خزری ماد را برای خویش تنگه کاسپی معرفی می‌کند و جالبتر اینکه چنین منطقهٔ مرزی را بکلی نادیده می‌گیرد، در جائیکه حکومت مادی و حتی پایتخت آنرا در منطقهٔ البرز که مطمئناً دامنهٔ نفوذ آن تا دریای خزر فعلی بوده است چرا که مادها تنگهٔ کاسپی را که به درازای ۱۴ کیلومتر بوده بهینه‌سازی نموده‌اند تا وسایل ارتباطی از این تنگه عبور نمایند (Ibid)

در خصوص مرز مادی در حوالی دریاچهٔ ارومیه نیز به راحتی نمی‌توان مرز ماد یا مانا را نادیده گرفت چرا که همانگونه که در این مقاله به بحث پرداخته‌ایم مانا در همسایگی مادها و در جنوب دریاچهٔ ارومیه به عنوان یک کشور به مرکزیت حسنلو وجود داشته و بعد از انقراض مانا، مادها با همسایه‌های جدید هم مرز گشته‌اند.

در این مقاله نیز سعی بر پیشنهاد یک مرز برای مادها در استان امروزی قم می‌نمائیم در گزارشی که از پادشاه آشوری تیگلات پیلسر III در

می‌گردند (Richter 1999, 105) از این‌زمان به بعد ابریشم به غرب راه پیدا کرده و مورد داد و ستد قرار گرفته است. حال سؤال این است که آیا از این تاریخ به بعد جاده ابریشم مورد استفاده قرار گرفته است؟ هر چند تحقیق و پژوهش خاصی در خصوص جاده ابریشم در ایران صورت نگرفته است ولی بر همگان مشخص است که این مسیر تجاری هزاره‌ها است که وجود خارجی داشته، فعال بوده و کالاهای مختلف در آن مورد داد و ستد قرار می‌گرفته است سؤال دیگر اینکه آیا نام این مسیر را می‌توان در مورد مسیرهای تجاری در هزاره‌های قبل نیز استفاده نمود یا خیر؟ هووینر معتقد است که فلسطین از هزاره سوم قبل از میلاد برخی کالاها را از طریق جاده ابریشم دریافت می‌کرده است (Hübner 2001, 78)

این مسیر تقریباً ۷۰۰۰ کیلومتری با کارونهای متعدد همواره مورد توجه حاکمان ایالتی و ولایتی بوده و نقش مهمی در توسعه و آبادانی سکونتگاههای واقع در مسیر داشته است. از اینرو با اندکی تفکر متوجه میزان سود اقتصادی که از جاده ابریشم نصیب مدها و نیز بابلی‌ها می‌گردید، می‌شویم. شاید مدها از طریق سود تجاری ساختار حکومتی خویش را منسجم تر نموده و از سوی دیگر با تجهیز سپاهیان خویش دشمنان خارجی را تحت کنترل می‌آورده‌اند

در خصوص سرانجام ماد با ذکر گزارشی از زمان پادشاهی نبونید،^۶ پادشاه بابلی که خود را پادشاه مناطق دوردست نامید به بحث خود ادامه می‌دهیم (Beaulieu 1995, 969-979) وی ذکر می‌کند که در زمان لشکرکشی به حزان در شمال بین‌النهرین به سال ۵۵۶ قبل از میلاد وجود نیروی مادی در این منطقه کم‌رنگ بوده؛ این کم‌رنگی دلیل مهمی دارد که همانا بوجود آمدن نا آرامیهای بر علیه قدرت مرکزی در سال ۵۵۳ قبل از میلاد بصورت آشکار و به رهبری کوروش بوده که منجر به حذف مدها به عنوان قدرت اصلی در منطقه گردید. واقعیتی که نبونید پادشاه بابلی مدعی آن گشته بود این است که مردوک در خواب به او وعده داده بود که: مدها، کسانی که تو از آنها ذکر کردی، خودشان و سرزمینشان در آینده دیگر وجود ندارند (Beaulieu 1989, 34) این ادعا، تا چه حد با واقعیت منطبق است، جای تفکر دارد، آنچه مسلم است این است که در این زمان هخامنشیان شروع به در اختیار گرفتن قدرت در منطقه کردند و در مدت زمانی کوتاه اولین امپراطوری دنیای باستان را بنیان گذارند.

این مسیر تجاری ابریشم مورد داد و ستد قرار نمی‌گرفت؟ آیا مدها، ایلامیها، آشوریان و هخامنشیان از آن بی‌خبر بودند؟ برای پاسخ به این سؤالها نیاز به شناخت تاریخچه تجارت ابریشم و کالاهای مورد داد و ستد قرار گرفته شده در این مسیر در ادوار مختلف داریم.

جاده ابریشم، مسیری است که با عنوانهای جاده اقوام مهاجر، جاده شیشه و جاده چینی معروف است (Hübner 2001, 83) در این مسیر حتی کاروانها از طریق شبکه‌های غیر مستقیم انواع فلز، سنگ، کالاهای لوکس، مواد خوشبو، عطر و مواد گیاهی از طریق مسیر جنوبی از یکسو تا هند و از سوی دیگر تا فلسطین می‌رسانده‌اند و فعالیت خود را بدینگونه در تاریخ ثبت کرده‌اند (Hübner 2001, 75) مسیر این کاروان از هند، یمن و جزیره‌العرب می‌گذشته و به مصر و فلسطین خاتمه می‌یافته است (Kaster 1986, 146) ما سابقه این مسیر و تجارت کالاهای خوشبو و گیاهی را در هزاره دوم قبل از میلاد از زمانیکه ملکه مصری، عطر را برای مراسم مذهبی در معابد به کار می‌برده می‌شناسیم (Dembski 1996, 14) این مواد خوشبو در بین‌النهرین کاربردی نداشته اما در مورد استفاده از آن میان یهودیان در کنیسه‌ها آگاهی داریم و حتی در زمان داریوش خراج سالیانه مردم عرب این مواد عطری بوده است (Dembski 1996, 17)

با این مقدمه می‌توانیم متوجه شویم که ارتباط تجاری در شبکه‌های جاده ابریشم از هزاره‌های پیشین وجود داشته است. شناخت ابریشم نیز در هزاره اول قبل از میلاد امری کاملاً واضح است چراکه در گزارشی ثبت شده که دختر یک ملکه آشوری دارای لباس ابریشمی بوده و این خود بیانگر اطلاع و آگاهی آشوریان از وجود ابریشم در آن برهه زمانی و مکانی بوده است (Dembski 1996, 14). در میان یافته‌های مختلف از پایریک در قرن پنجم قبل از میلاد لباسهای ابریشمی بچشم می‌خورد که نقشهایشان با نقشهای کنده کاری شده بر کاشیهای شوش مطابقت دارد و حتی می‌توان از این طریق دریافت ایلامیها (؟) و هخامنشی‌ها در خصوص ابریشم آگاهی‌هایی داشته‌اند و در برخی مقاله‌ها برای مسیر جاده ابریشم نام جاده قدیم شاهی استفاده می‌شده است (Zeymal 1996, 154)

اما آگاهی غرب از ابریشم از زمان پارتها به بعد است یعنی در یک برخورد نظامی که میان رومیها و پارتها روی داد از وجود ابریشم با خبر

پی‌نوشت‌ها

۱: چندی پیش از طریق پست الکترونیکی که آقای مهرداد ملکزاده برایم ارسال نموده بود مطلع گشتم که ایشان مقاله‌ای انتقادی در خصوص مقاله اینجانب که در مجله باستان‌پژوهی شماره هفتم تحت نام یادداشت‌هایی بر تاریخ و باستان‌شناسی ماد منتشر شد به چاپ رسانیده‌اند ایشان وعده دادند که مقاله انتقادی خود که در مجله باستان‌پژوهی شماره هشتم و نیز یک شماره از مجله شماره هفتم را برایم بزودی توسط پست می‌فرستد که وعده ایشان چندان به درازا نکشید. پس از دریافت مجله و نامه‌نگاریهای مجدد تصمیم به نوشتن مقاله حاضر گرفتم که به نام یادداشت‌هایی بر تاریخ و باستان‌شناسی ماد (۲) نام نهادم تا از یکسو بحث در خصوص این دوره تمدن باستانی ادامه یابد و هم نکات مهم و انتقادی مقاله آقای ملکزاده را بر اساس آخرین اطلاعاتم پاسخگو باشم به این امید که بحثهای انتقادی به این امر منجر گردد که از هم بیاموزیم.

۲: طرحهای پژوهشی توسط بنیادهای علمی - پژوهشی می‌بایستی هدفمند و مشخص برنامه‌ریزی گردد تا پژوهشگران با استفاده از روشها و منابع روزآمد علمی دستاوردهای پژوهشی خویش را بصورت گزارش و مقاله در اختیار علاقمندان قرار دهند، لذا انتظار فرهنگهای چند جلدی امری است ناصواب چنانچه در مقاله‌های علمی همواره از ارائه کلیات در خصوص موضوع خودداری می‌شود بلکه نتیجه پژوهش و تحقیق‌های تکمیلی عرضه می‌گردد و اگر به نگاه برخی بحث‌ها بریده بریده به نظر می‌آید نویسنده همواره فرض بر داشتن اطلاعات عمومی خواننده مقالات تخصصی را بر خود واجب می‌داند.

۳: حسنلو در دره سلدوز نزدیکی شهرستان نقده قرار دارد.

۴: از جمله ساتراپها می‌توان پارت، باختر و ارمنستان را ذکر نمود.

۵: این مکان مرزی در متون هزاره سومی بین‌النهرین ذکر شده و همواره مسیر کاروانهای تجاری بوده است

۶: نبونید از پادشاهان بابلی است که در مقاله پیشین کلمه (ذر) حذف شده است در حقیقت باید بدینصورت جمله کامل می‌شد که «آستیاک (ذر) ناپنید - کرئیک (دوره‌نامه نبونید)» در همین جا از ناشران محترم درخواست می‌نمایم که پیش از چاپ نهایی، آخرین نسخه که برای چاپ آماده شده را به نگارنده برای تصحیح عودت داده تا چنین اشتباهاتی پیش نیاید.

در پایان نکاتی است که از نظر نگارنده می‌بایستی همواره به آن توجه نمود تا بتوانیم با همدیگر همکاری نمود و از همدیگر بیاموزیم:

استفاده از متون علمی داخلی و خارجی لازمه تحقیق و تفحص است و اگر هر فردی منابعی به غیر از زبان فارسی استفاده نماید، این متن می‌بایستی در ذهن معنا پیدا نماید و اگر در مقاله فارسی استفاده گردد می‌بایستی به فارسی برگردانده شود تا هدف نویسنده برآورده شود. اگر فردی روش جدیدی می‌شناسد بایستی آن را به ما عرضه دارد.

انتقاد علمی نه تنها روحیه تحقیق و پژوهش را کند نمی‌کند، بلکه منجر به پیشرفت کارهای علمی فردی و یا گروهی می‌گردد ولی نکات انتقادی با کلمات سنجیده و برابر با رشته تخصصی استفاده گردد نه با چهارچوبی خود درآوردی.

فهرست منابع فارسی و لاتین

- Hübner. U 2001
"Palastina, Syrien und die Seiden strasse" (Hrsg) Hübner, Kamlah, Reinfaund Die Seidenstrasse
- Kaster, H. L. 1986
"Die Wichrauch Strasse" Frankfurt
- Lie. A. G 1929
"The Inscriptions of Sargon II. King of Assyria" Paris
- Mayrhofer. M 1968
"Die Rekonstruktion des Medischen" Graz 1-22 (Österr. Akad. d. Wiss)
- Meyer. E 1896.
Meyers Konverstation - Lexicon Auflage S Band 9 Leipzig-Wien
- Muscarella. O. W 1995
"Art and Archaeology of western Iran in Prehistory" in ed by Sasson J. M Civilizations of the Ancient Near East. vol II New York
- Porada. E 1961
"Alt-Iran. Die kunst in Vorislamischer zeit" Baden-Baden
- Richter. C / Baumann. B / Liebner. B 1999
"Die Seidenstrasse" Hamburg
- Sancisi. H 1988.
"Was there ever a Median?" in Achamenid History III
- Schäfer. G 1974
"König der Könige" Heidelberg
- Schmitt. R 1976
"Der titel Satrap" in eds Morpurgo and Meid. Palmer Innsbruck
- Schippmann. K 1975
"Alt-Persiens" (Hrsg) Pörtner Alte kulturen ans Licht gebraucht
- Sieberer. W 1995
"Das Bild Europas in den Historien studien zu Herodotos Geographie und Ethnographie Europas und Seiner schilderung der persischen Feldzüge" Innsbruck
- Streck. M 1900
"Das Gebiet de heutigen Landschaften Armenien, Kurdistan und West persien nach den babylonisch assyrischen keilinschriften" ZA 15
- Vasilevic. V / Samuitovic. A 2000
"Rossijskaja Civilizacija" Moskou
- Veenhof. K. R 2001
"Geschichte des alten Orient bis zur zeit Alexanders des Grossen" Göttingen
- Waters. K. H 1985
"Herodotos the Historian" London
- Watanabe. K 1987
"Die ade-vereidigung anlässlich der Thromfalgeregelung Asarhaddons" *Baghdader Mitteilungen Beiheft 3*
- Zeymal. E. V. 1996
"Routen des Seidenstrasse" Hrsg Seiple. W Weibrauch und seide
- حصاری مرتضی ۱۳۷۹
«یادداشتهایی بر تاریخ و باستان‌شناسی ماد» نشریه باستان پژوهی جهاد دانشگاهی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران صص ۶-۸
- Beaulieu. P 1989
"The Reign of Nabonidus King of Babylon 556-539 B.C" New Haven
- Beaulieu. P 1995
"King Nabonidus and the Neo-Babylonian Empire" in ed by Sasson, J. M Civilizations of the Ancient Near East. vol IV New York
- Bienkowski. P & Millard. A 2000
"Dictionary of the Ancient Near East" London
- Brentjes. B 1967
"Die iranische Welt vor Mohammed" Leipzig
- Brentjes. B 1995
"The History of Elam and Achaemenid Persia: An Overview" in ed by Sasson J. M Civilizations of the Ancient Near East. vol. II New York
- Briant. P 1984
"L'Asie centrale et les royaumes proche-orientaux du premier millenaire" Paris
- Clouch. S. B 1954
"Kultur und Wirtschaft" Frankfurt.Wien
- Dembski. G 1996
"Der Handel auf der weihrauch strasse" 49-52 in ed by Seipel, W Weihrauch und Seide
- Dyson. R. H 1989
"The Iron Age Architecture at Hasanlu: An Essay" *Expedition 31* No 2.3
- Eilers. W 1966
"Iranische Beamtennamen in der keilschriftlichen Liberlieferung" Leipzig
- Frayne. D. R 1992
"The Early Dynastic list of Geographical Names" New Haven
- Freeman. C 1996
"Egypt, Greece and Rome: Civilizations of the Ancient Mediterranean" Oxford
- Hallo. W 1964
"The Royal to Emar", *Journal of Cuneiform Studies 18*
- Harmatta. J 1971
"The Rise of the Old Persian Empire" *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae 19*
- Herschend. F 2001
"Journey of civilization: the late Iron Age View of the human World"
- Herzfeld. E 1968
"Persian Empire. Studies in Geography and Ethnography of the Ancient Near East" From the posthumous papers by Walser, Wiesbaden
- Högemann. P 1992
"Das alte vordersien and die Acähmeniden" Wiesbaden.